

❖ (نه) دلیل نهم: روایات خاصه

۱. مرحوم سید عبدالله شبّر در کتاب الاصول الاصلیة^۱ به برخی روایات اشاره می کند و از آنها چنین استنباط می کند که بقاء بر تقلید میت جایز است. اما دلالت روایات به گونه ای است که اگر آن را تمام بدانیم، تقلید ابتدایی از میت را هم تجویز می کند.

۲. اما این روایات را به ۳ دسته می توان تقسیم کرد:

(الف) روایاتی که متضمن این مطلب است که اگر عالمی از خود علمی باقی بگذارد، حسنات کسانی که به آن علم عمل می کنند هم برای او حساب می شود:

(یک) «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَمَّادِ الْحَارِثِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا فَيَقُولُ هَذَا عَلِمَكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يَعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ.»^۲

(دو) «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بصير قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ.»^۳

(سه) «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَرَ الْعَدَنِيِّ بِمَكَّةَ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَوَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ وَرْدَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرَقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرَقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةٌ أَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَقْعُدُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالَمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَلَسْتَ إِلَيَّ حَبِيبِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَّالِي لَأَسْكُنَنَّكَ الْجَنَّةَ مَعَهُ وَ لَا أَبَالِي.»^۴

اما در دلالت این روایت می توان خدشه کرد که:

اولاً: این روایات ناظر به «بقاء علم» هستند که به معنای قضیه مطابقت با واقع است و روشن است که چنین قضیه ای حتی اگر از میت صادر شود، حجت است. در حالیکه بحث ما در مورد «ظنونی است که فتوای مجتهد بر اساس آن است»

۱. ص ۲۴۰.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵، ح ۱۶.

۳. همان، ص ۵.

۴. امالی، ص ۳۷، ح ۳.





و ثانیاً؛ شاید بتوان ادعا کرد که مراد از علم در این روایات با توجه به جزائی که بر آن مترتب است، امور اعتقادی و اخلاقی است.

اللهم الا ان یقال: علم در این بحث بر اعم از واقع و ظنیاتی است که در اصطلاح یک رشته علمی دانسته می‌شود و چنان انصرافی هم قابل رد است.

(ب) روایاتی که علما را باقی به حساب می‌آورد:

« أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ مَاجِيلَوَيْهٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الصِّرَفِيِّ، عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ خَدِيجٍ، عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ، قَالَ: ... يَا كُمَيْلُ، صُحْبَةُ الْعَالَمِ دِينَ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ، تَكْسِبُهُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الْأَحْدُوثةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. يَا كُمَيْلُ، مَنْفَعَةُ الْمَالِ تَزُولُ بِزَوَالِهِ. يَا كُمَيْلُ، مَاتَ خَزَانُ الْمَالِ وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ ... »^۱

[در نسخه خصال به جای «صحابه العالم»، «محبه العالم» یا «محبه العلم» ضبط شده است.

در نسخه های دیگر این حدیث ضبط های دیگر هم دارد؛ جمیل الاحدوثة: ذکر خیر]

نحوه استدلال به این روایت چنین است که عالم را نازل منزله حی و باقی قرار داده است و لذا به حکم «تنزیل مطلق» می‌توان قول او را بعد از مرگ هم حجت دانست.

اما ممکن ان یقال:

اولاً؛ با توجه به اینکه مصاحبت عالم (و روشن تر آنکه اگر محبت عالم باشد) دین دانسته شده است، مراد از عالم در این روایت، ائمه (ع) هستند.

و ثانیاً؛ می‌توان مدعی شد که روایت در صدد آن نیست که عالم میت را از هر حیث نازل منزله عالم حی کند به گونه‌ای که همه آثاری که مربوط به حیات عالم است را بتوان بعد از مرگ او هم جاری دانست (به گونه‌ای که اموال او را بین وراثت تقسیم نکرد و ...)

(ج) روایاتی که اقتباس از آثار عالم میت را جایز می‌داند:

« حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْجَلِيلُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهٍ الْقُمِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ الْيَقْطِينِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ زِيَادِ الْعَطَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

۱. همان، ص ۲۰، ح ۲۳



عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ... يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُقْتَدَىٰ بِهِمْ تَرْمَقُ أَعْمَالَهُمْ وَتُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ»^۱

ترجمه: علم بیاموزید، تعلم علم حسنه است. خدا به وسیله علم اقوامی را در امورات خیر ائمه قرار می‌دهد که به آنها اقتدا می‌شود. به اعمال آنها خیره نگاه می‌شود (ترمقُ اعمالهم: به اعمال آنها خیره نگاه می‌شود) و آثار آنها اقتباس می‌شود.

این روایت برای بحث ما قابل استناد است. (اگرچه دو مطلبی که ذیل دسته اول آوردیم، در اینجا هم قابل طرح است.)

❖ ده دلیل دهم: سیره متدینین

۱. مرحوم سید محمدتقی حکیم می‌نویسد که برخی مدعی شده‌اند که سیره متشرعه بر رجوع به مجتهد میت بوده است. ایشان در ادامه این مطلب را رد می‌کند و اشکال می‌کند که هم از حیث صغروی این سیره قابل تردید است (به این معنی که نمی‌توانیم ثابت کنیم چنین سیره‌ای مستقر بوده است) و هم از حیث کبروی نمی‌توان ثابت کرد که این سیره تا زمان معصوم مستمر و حجت بوده است.^۲
۲. تردید در وجود چنین سیره‌ای قابل قبول است و ظاهراً نمی‌توان وجود چنین سیره‌ای را ثابت کرد ولی اگر بپذیریم که چنین سیره‌ای ثابت بوده است، می‌توان (به نحوه‌ای که در بحث از «حجیت اصل تقلید»^۳ گفتیم) سیره متشرعه را حجت دانست (حتی اگر استمرار آن تا دوران معصومین (ع) ثابت نشود).
[توجه شود که در آنجا گفتیم، ممکن است سیره مذکور را از باب اجماع عملی بدانیم به این معنی که از وجود سیره‌ی عملی متدین‌ها، حدس قطعی بزنیم که نظر شریعت بر این امر استوار است]

۱. همان، ص ۶۱۵، ح ۱

۲. الاصول العامة للفقهاء المقارن، ص ۶۳۱

۳. ن ک: درسنامه فقه سال یازدهم، ص ۷۴